



درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۱ فروردین ۱۳۹۱

مصادف با: ۱۷ جمادی الاولی ۱۴۳۳

جلسه: ۲۷

موضوع کلی: وجوه اعجاز قرآن

موضوع جزئی: عدم وجود اختلاف و تعارض در قرآن

سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

عرض شد یکی از وجوه اعجاز قرآن عدم اختلاف و تعارض و تناقض در قرآن است، استدلال بر این ادعا هم بیان شد. لکن گفتیم شبهات و اشکالاتی در رابطه با این وجه از اعجاز قرآن ذکر شده که شبهه اول را بیان کردیم و از آن پاسخ دادیم، شبهه دوم این بود که در خود قرآن به وقوع نسخ اعتراف شده و وجود نسخ دلالت بر وجود اختلاف و تعارض دارد و شاید أظهر مصادیق اختلاف در قرآن، خود نسخ باشد پس اینکه گفته می‌شود در قرآن تعارض و تناقض و اختلاف نیست مورد قبول نیست چون نسخ به این جهت که یک رأی و نظری کنار گذاشته می‌شود و رأی و نظر دیگری جایگزین آن می‌شود بارزترین وجه اختلاف است پس به اعتراف خود قرآن در قرآن اختلاف وجود دارد و عرض کردیم که آیات شریفه: «مَا نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا ۗ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۱ و «وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ ۖ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»^۲ به صراحت دلالت بر وجود نسخ در قرآن دارد.

پاسخ از اشکال دوم:

این شبهه هم باطل است و اگر ما به معنای نسخ توجه کنیم پاسخ این شبهه هم معلوم می‌شود. نسخ در واقع به معنای رفع یک امر ثابت در شریعت است به واسطه پایان آمد و زمان آن امر ثابت؛ یعنی یک حکمی یا امری ثابت شده و از اول موقت بوده و آمد و أجل داشته و زمانی که آمد و أجل آن پایان یافته حکم جدیدی جایگزین آن شده لذا رفع یک حکم به واسطه پایان زمان و مدت آن قطعاً به عنوان تناقض و اختلاف محسوب نمی‌شود. پس اینکه مستشکل ادعا کرده است که نسخ از أظهر مصادیق اختلاف می‌باشد ممنوع است. در مواردی هم که نسخ در آن واقع شده معمولاً به گونه‌ای است که آیه ناسخ به دلالت لفظی ناظر به حکم منسوخ می‌باشد؛ یعنی ما در مواردی نسخ را می‌توانیم از خود لسان آیه درک کنیم؛ یعنی معلوم است که مثلاً آیه شریفه «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَخْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»^۳ که ناسخ آیه شریفه «أَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ ۚ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۗ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»^۴ می‌باشد و به دلالت لفظی ناظر به حکم منسوخ در آیه قبلش

۱. بقره/۱۰۶.
۲. نحل/۱۰۱.
۳. مجادله/۱۴.
۴. همان/۱۳.

می‌باشد و معلوم است که مفاد آن آیه را رفع می‌کند پس در مواردی از نسخ که از خود لسان آیه فهمیده می‌شود فی الواقع هیچ اختلاف و تناقضی وجود ندارد بلکه آمد و أجل آن پایان یافته و امر و حکم جدید جایگزین آن شده است. در مواردی هم محل ابهام است؛ یعنی گاهی انسان مشاهده می‌کند که در قرآن آیاتی وجود دارد که به نظر می‌رسد بین آنها اختلاف و تعارض وجود داشته باشد و بعضی از مفسرین آیه به ظاهر متعارض با آیه دیگر را حمل بر نسخ کرده‌اند و گفته‌اند مثلاً اگر این آیه با آیه دیگر متنافی به نظر می‌رسند به جهت این است که این آیه، ناسخ آیه دیگر است؛ یعنی برای جمع بین دو آیه که به نظر می‌رسد بین آنها اختلاف وجود داشته باشد گفته‌اند یکی از این دو آیه ناسخ آیه دیگر است ولی ما به خود آیه که می‌نگریم به دلالت لفظی استفاده نمی‌شود که یکی از آن دو آیه در مقام رفع امر و حکم آیه دیگر باشد. این موارد؛ یعنی مواردی که بعضی از مفسرین برای جمع بین دو آیه یکی را حمل بر ناسخ کرده و دیگری را به عنوان منسوخ قلمداد کرده‌اند در واقع جزء مواردی است که ثبوت نسخ در آنها معلوم نیست و در این موارد باید برای جمع بین دو آیه‌ای که به نظر می‌رسد متنافی هستند به راه‌های دیگر تمسک شود لذا در مجموع نتیجه‌ای که گرفته می‌شود این است که به هیچ وجه وقوع نسخ در قرآن دلالت بر وجود اختلاف و تعارض و تنافی در قرآن نمی‌کند.

اشکال سوم:

اشکال سوم در واقع یک اشکال نقضی است؛ یعنی ادعا شده مواردی در قرآن وجود دارد که در آنها تناقض وجود دارد و اینکه مستدل ادعا می‌کند در قرآن تعارض و تناقض نیست به موارد دال بر وجود تناقض و تنافی در قرآن نقض می‌شود. دو مورد را به عنوان نقض ذکر کرده‌اند که عبارتند از:

مورد اول: اختلاف و تناقض بین آیه «قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً ۖ قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْرًا»^۱ و آیه «قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً ۖ قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا»^۲، در آیه اول خداوند متعال خطاب به حضرت مریم می‌فرماید تا سه روز سخن نگویند و در آیه بعد خداوند متعال می‌فرماید: سه شب سخن نگو که اختلاف و تناقض بین این دو آیه این است که در آیه اول فرموده سه روز سخن نگو و در آیه بعد فرموده سه شب سخن نگو که سه روز با سه شب تناقض و تعارض دارد.

مورد دوم: این مورد مربوط است به دو دسته از آیات، در بسیاری از آیات قرآن افعال انسان به خود انسان و اختیار او نسبت داده شده که معلوم می‌شود انسان در افعالش مجبور نیست و اراده دارد و این مسئله مخصوصاً در بحث ایمان و کفر زیاد استعمال شده مثل آیه شریفه «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ ۖ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ»^۳ که مسئله ایمان و کفر به اختیار خود انسان گذاشته شده و به خود انسان نسبت داده شده است. در مقابل این دسته از آیات دسته دیگری از آیات هستند که همه چیز را به خداوند متعال نسبت داده‌اند؛ یعنی ظاهر این آیات این است که انسان مجبور است و از خودش اختیاری ندارد

۱. آل عمران/۴۱.

۲. مریم/۱۰.

۳. کهف/۲۹.

و اراده خدا حاکم است و فعل و اراده و همه چیز انسان در تحت اراده الهی است مثل آیه «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»^۱ که ظهور در اختیار و اراده انسان دارد ولی در آیه دیگری در همین سوره می‌فرماید: «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ^۲ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا»^۳؛ یعنی درست است که ما راه را نشان می‌دهیم که انسان با اختیار خودش یا شاکر باشد و یا کفور ولی چیزی را نخواهند خواست مگر آن چیزی که خدا می‌خواهد؛ یعنی چه راه ایمان را اختیار کند و چه راه کفر خواست خداوند متعال است. این تناقضی صریح و آشکار است که بین او دو آیه وجود دارد که از یک طرف می‌گوید ما اختیار را به انسان داده‌ایم و از طرف دیگر همه چیز را به خود خداوند متعال نسبت داده است و معلوم نمی‌شود که هر چه انسان بخواهد محقق می‌شود یا هر چه خداوند متعال بخواهد؟

پاسخ از اشکال سوم:

هر دو موردی که مستشکل به عنوان نقض مطرح کردند پاسخ دارد:

پاسخ مورد اول:

پاسخ از مورد اول کاملاً واضح و روشن است و آن این است که گاهی لفظ یوم استعمال می‌شود و مراد از آن روز در مقابل شب است؛ مثلاً گفته می‌شود چند روز روزه بودی که مراد از یوم، روز در مقابل شب است و گاهی یوم استعمال می‌شود ولی مجموع روز و شب اراده می‌شود؛ مثلاً فرض کنید کسی مسافرت می‌رود، وقتی که برگشت اگر از او سؤال شود مسافرت چند روز طول کشید و شخص بگوید ۱۰ روز با اینکه شخص لفظ روز را بکار می‌برد ولی مراد او مجموع شبانه روز است نه فقط روز به تنهایی؛ چون معنی ندارد که شخص بگوید من فقط روزها مسافرت بودم. در مورد لفظ دلیل هم سخن از همین قرار است؛ یعنی گاهی از لیل خصوص شب در مقابل روز اراده می‌شود مثل اینکه شخص بگوید مشهد که بودم هر شب حرم می‌رفتم و گاهی هم از لیل مجموع روز و شب اراده می‌شود مثل اینکه کسی بگوید: ۱۰ شب مشهد بودم که مجموع شب و روز مراد است نه اینکه فقط شب‌ها در مشهد بوده است.

در استعمالات قرآنی هم مسئله از همین قرار است مثلاً در آیه «سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَتَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَىٰ»^۴ می‌فرماید: هفت شب و هشت روز که منظور از شب خصوص شب در مقابل روز و منظور از روز هم خصوص روز در مقابل شب است اما در آیه «فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ^۵ ذَٰلِكَ وَعَدُّ غَيْرُ مَكْدُوبٍ»^۶ لفظ یوم استعمال شده ولی مراد مجموع روز و شب است. گاهی هم در قرآن لیل گفته شده ولی مجموع روز و شب اراده شده مثل آیه شریفه «وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ ۙ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ»^۷ که قطعاً منظور از لیل در این آیه خصوص لیل در مقابل یوم نیست بلکه مجموع روز و شب اراده شده است پس هیچ تعارض و تناقضی بین آیه «قَالَ رَبِّ

۱. انسان/۳.
۲. همان/۳۰.
۳. الحاقه/۷.
۴. هود/۶۵.
۵. بقره/۵۱.

اجْعَلْ لِي آيَةً ۖ قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا^۲ وجود ندارد برای اینکه یوم و لیل دارای دو نحوه استعمال هستند؛ یکی استعمال خاص؛ یعنی یوم در مقابل لیل و لیل در مقابل یوم و دیگری استعمال عام که از یوم و لیل مجموع شبانه روز اراده می‌شود و این هم در لغت و هم در عرف و هم در خود قرآن استعمال شده است.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. آل عمران/۴۱.
۲. مریم/۱۰.